

مدعی خصوصی و متضرر از جرم

«اگر اشخاصی متهم شوند بدون داشتن صلاحیت علمی و پروانه پزشکی یا دوا فروشی اقدام و دخالت در امر پزشکی و دارو سازی نه‌وده باشند آیا پزشکان صاحبان دانشنامه دکتری میتوانند خود را متضرر از جرم آنها محسوب و بسمت مدعی خصوصی اقدام دعوی و مطالبه جبران خسارت نمایند یا خیر»

باید دانست که مدعی خصوصی در مسائل کیفری عبارتست از کسی که در اثر وقوع جرمی متضرر شده و در مقام مطالبه ضرر و زیان خود یا مراجعه بدادگاه کیفری برآید. در ماده ۹ اصلاحی قانون آئین دادرسی کیفری مصوبه ۱۳۳۷ تعریف مدعی خصوصی باین توضیح میباشد.

و شخصی که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان میشود و به تبع ادعای دادستان مطالبه ضرر و زیان میکند مدعی خصوصی است و مادام که دادخواست ضرر و زیان تسلیم نکرده شاکی خصوصی نامیده میشود و ضرر و زیان قابل مطالبه بشرح ذیل میباشد.

- ۱- ضرر و زیان مادی که در نتیجه ارتکاب جرم حاصل شده است.
- ۲- ضرر و زیانهای معنوی که عبارتست از کسر حیثیت یا اعتبار اشخاص یا صدمات روحی.
- ۳- منافعی که ممکن الحصول بوده و در اثر ارتکاب جرم مدعی خصوصی از آن محروم میشود.

ولیکن چون این نحوه تعریف مطابق مفاد ظاهر آن شامل تمام موارد صدق عنوان مدعی خصوصی راجع بامر کیفری نخواهد بود در واقع تعریف جامع از برای کلیه ضرر روزیانه نیست و مسلماً چند مورد خارج میشوند:

اول- آنکه وقتی نسبت بجرایم خلاف ویساجنحه کوچک غیر مهم مدعی خصوصی در دادگاه بخش اقامه دعوی کند بدون دخالت دادستان و بر وفق ماده ۴ قانون آئین دادرسی کیفری انجام پذیرد. زیرا در ماده ۹ قید گردیده که دعوی خصوصی ضمن ادعای عمومی از طرف دادستان اقامه شود و در مورد فوق دعوی از ناحیه دادستان اساساً مطرح نگردیده است.

دوم- آنکه وقتی که متضرر از بزه برابر ماده ۱۵ قانون مذکور از اول ادعای شخصی خود را در دادگاه مدنی اقامه نماید بدون آنکه جنبه عمومی مورد تعقیب در محاکم کیفری واقع شود که از تعبیر بدعوی خصوصی در این ماده ظاهر و معلوم میگردد صفت مدعی خصوصی در این صورت هم بر مدعی خصوصی صادق است و حال آنکه در ماده ۹ از جهت قید جمله «به تبع ادعای دادستان» شامل چنین موردی نمیگردد و در این مورد باید بگوئیم ماده فقط ناظر به تعریف مدعی خصوصی در دادگاه کیفری به تبع دعوی عمومی و راجع بموارد اقامه دعوی بدو در دادگاه مدنی اقامه شده نیست.

که بر هر تقدیر تعریف کاملتر برای مدعی خصوصی بدون احتیاج به توضیح و تأویل قائل بودن بخلاف ظاهر عبارت قانون که مدلول و مفهوم صریح آن شامل تمام موارد تحقق عنوان مدعی خصوصی در مسائل کیفری باشد همان تعریف اولی است که مذکور افتاد:

«کسیکه در اثر وقوع جرمی متضرر شده و در مقام مطالبه ضرر و زیان خود با مراجعه بدادگاه کیفری برآمده که بطور مسلم شناختن شخصی بسمت مدعی خصوصی و پذیرفتن او در دادگاههای کیفری به تبعیت جنبه عمومی یعنی به ترتیب آثار قانونی که در آئین دادرسی کیفری برای دعوی خصوصی مقرر گردیده است دارای شرایط عهده ذیل خواهد بود:

اولاً- ضرر و زیان موضوع دعوی شخص ناچار باید از عمل و رفتاری حاصل شده باشد که بموجب قوانین موضوعه کشوری بزه محسوب شود بنابراین اگر عمل منشاء ورود ضرر بزه نباشد مطالبه ضرر و زیان این نحوه ضرر دعوی خصوصی متضرر در قانون آئین دادرسی کیفری و مدعی آن مدعی خصوصی تعریف شده در قانون مزبور محسوب نمیشوند و تابع قواعد آن قانون نیست بلکه این نوع دعوی مدنی صرف بشمار میرود و آئین دادرسی مدنی بآن شمول دارد و مرجع رسیدگی دادگاه مدنی است نه دادگاه کیفری و مطالبه خسارت و ضرر وارده بر اموال منقول و یا غیر منقول وقتی که عمل سبب حصول بزه نباشد برابر قوانین مدنی وارد کننده آن ضرر ضامن و مسئول عوض باشد برابر ماده ۱۱ قانون آئین دادرسی کیفری که میگوید «ادعای خصوصی تا زمانی که متضمن خلاف یا جنحه و جنایت نباشد در محکمه جز رسیدگی

ثانیاً - ضرری که موضوع دعوی مدعی خصوصی واقع میگردد باید بشخص او وارد آمده باشد حق اقامه دعوی خصوصی فقط با خود طرف بزه و متضرر از آنست یا قائم مقام قانونی او مانند ولی یا وارث والا اشخاص دیگر هر چند با متضرر نهایت درجه بستگی و ارتباط را داشته باشند حق دعوی خصوصی را ندارند از قبیل نوکر یا اقرباء حتی اولاد وزن بلو، اگر غیر از طرف بلا واسطه بزه کسان دیگری هم از آن بزه زیان دیده محسوب شوند آن اشخاص هم میتوانند مدعی خصوصی باشند مثل آنکه نسبت بعرض و ناموس زن اگر هتکی شود ممکن است ضرر آن بشوهر مستقیماً متوجه گردد یا توهین و افتراء درباره اولاد یا نوکر بقصد اهانت و تحقیر پدر یا مخدوم باشد که در اینموارد شوهر - پدر - مخدوم هم متضرر از بزه هستند و حق اقامه دعوی خصوصی بر مرتکب بزه دارند همانطوریکه خود زن و اولاد و نوکر ذبحق هستند و اقامه دعوی از ناحیه هر یک از اشخاص زیان دیده مانع حق دیگران نیست و میتواند باهم اقامه دعوی نمایند یا هر یک منفرداً اگر یک یا چند نفر از حق خود صرف نظر یا صلح بکنند مانع از حق تعقیب دیگران نسبت بحق خودشان نخواهد بود و بخلافه هر یک مستقیماً دارای این حق میباشد.

ثالثاً - ضرر و زیان مستقیماً و بلا واسطه از بزه حاصل شده باشد و الا اگر نتیجه و اثر مستقیم اصل بزه نباشد و فقط بطور غیر مستقیم با بزه مربوط شده باشد نمیتوان چنین ضرر و زیانی را ناشی از بزه دانسته و موجب حق دعوی شخصی به مرتکب قرار داد مانند آنکه کسی با اتهام ارتکاب بزهی توقیف و دستگیر شود و مدتی در حال توقیف احتیاطی باقی بماند ولی معلوم گردد این شخص بیگناه است و مرتکب واقعی و حقیقی بزه بدست آید که در اینصورت شخص اول بیگناه ممکن است از تعقیب و توقیف خود متضرر شده باشد و این ضرر و زیان هم در نتیجه وقوع بزه حاصل گردیده از این جهت با بزه واقعه ارتباطی پیدا میکند با وجود این چنین شخصی به استناد از تضرر از بزه بزهکار واقعی نمیتواند بر بزهکار اقامه دعوی خصوصی نماید و جبران خسارت متولد از توقیف خود را از او بخواهد چه آنکه ضرر حاصل از شخص بیگناه اثر مستقیم بزه مرتکب واقعی محسوب نمیکردد.

بلکه سبب مستقیم و بلا واسطه آن دستگیری و توقیف شخص بیگناه است که بواسطه اشتباه یا جهات دیگر که بعبارت دیگر ضرر بازداشت متهم بیگناه متولد از عمل مقصر حقیقی نمیشود و ادعای خصوصی حاصل از این گونه ضرر متوجه مرتکب واقعی بزه نمیشود و فقط متوجه مستقیم سبب آن خواهد بود بالمثل آنکه کسی از راه غرض و سوء نیت نسبت بزه سرقت یا اختلاس و کلاهبرداری و امثال آن باو داده باعث دستگیری و بازداشت وی شده باشد.

رابعاً - ضرر و زیان مورد ادعا باید حقیقی و در نظر عقلا ضرر بشمار آید اگر چه

باقی نباشد مانند ضررهای شرفی والا بعضی تأثرهای حاصله از پاره بزه‌ها که در عرف عقلا ضرر و زیان قابل توجه تلقی نمیگردند منشاء ایجاد اقامه حق دعوی خصوصی نخواهد بود مانند موارد قصد ارتکاب جنایت و شروع با اجرای مقدمات آن و انجام نشدن مقصود و هدف در اثر علل خارجی وفق ماده ۲۰ قانون کیفر عمومی که جرم بشمار آمده بطور مثال اگر کسی تیری بطرف شخصی بقصد کشتن او را نماید و اتفاقاً تیر خطارود و به هدف نخورد مرتکب بزه گردیده و برابر ماده مذکور کیفری خواهد دید ولیکن کسی که تیر بطرف او خالی گردیده حق اقامه دعوی خصوصی بر مرتکب بعنوان تضرر از جرم مزبور ندارد چه آنکه ضرر حقیقی باو وارد نگردیده و ترس و اضطراب و خوفی که ممکن است در نتیجه این قبیل عملیات برای طرف پیدا شود عرفاً و عاده ضرر و زیان واقعی قابل توجه و موجب حق مطالبه ضرر خواه مادی و معنوی عرضی برای شخص نیست بلکه ضرر قابل ملاحظه و منشاء اثر این نوع بزه‌ها فقط ضرر عمومی است و تعقیب جنبه عمومی و کیفر مرتکب جبران میشود ولی این قسمت از بزه‌ها گاهی ممکنست ضرر حقیقی شخص طرف شود مانند آنکه در مثال مذکور طرف زن حامله باشد و بواسطه خوف و وحشت و اضطراب از خالی شدن تیر بطرفش نوزاد خود را ساقط نماید که این ضرر حقیقی و معنوی و قابل اهمیت است و مبنای حق دعوی شخصی و مطالبه غرامات برای متضرر خواهد بود.

خامساً - ضرر و زیان موضوع ادعای اگر مادی است باید قابل تقویم بمال باشد و اگر ضرر غیر مادی است باید عواقب و نتایجی برای آن بتوان فرض نمود مانند لطمه بحیثیت شخص و حیثیت شرف و بالاخره هر قسم ضرر و زیان روحی و معنوی که حسب قانون و عادت جامعه قابل توجه و مستلزم نتایج سوئی برای متضرر باشد.

بنا بر این تطبیق قاعده خصوصی ضرر و زیان شخص از بزه و قابل تقویم و سنجش ضرر و زیان باموضوعات و قضایای خارجی گاهی مشکل و غامض میگردد و طرفین اثبات و نفع آن قابل شبهه و تردید و مورد بحث علمی واقع میشود مانند آنکه اگر برابر قانون و مقررات پزشکی و دارویی شغل پزشکی یا دوا فروشی و دوا سازی منحصر باشد به افراد و اشخاص دارای دانشنامه دکتری یا دیپلم داروسازی و امثال آن و داشتن پروانه رسمی از طرف وزارت بهداشتی و دولت و برای متخلف از قانون مزبور کیفری قائل شده باشد و اشخاصی که تخلف نمایند یعنی بدون داشتن پروانه رسمی اقدام بدخالت در امر پزشکی یا دوا فروشی و یا داروسازی نمایند آیا پزشکان و داروسازان صاحبان دانشنامه‌های مزبور و پروانه‌های رسمی میتوانند خود را متضرر از بزه از عمل اشخاص متخلف پندارند و بسمت مدعی خصوصی بآنان اقامه دعوی و مطالبه ضرر و زیان و جبران خسارت نمایند یا این حق برای اشخاص مقرر نیست.

در اینجا از نقطه نظر بحث علمی دو عقیده در آن ممکن است فرض نمود .

اول آنکه بگوئیم اشتغال اشخاص غیر مجاز با ورود خالت در پزشکی و دوا فروشی و دوا سازی برخلاف قانون و مقررات پزشکی باعث تضییع حق دارندگان دانشنامه دکتری و دارو سازی و دوا فروشی و پروانه رسمی و ورود خسارت و ضرر بآنان در اثر مزاحمت خواهد بود و باین جهت صاحبان دانشنامه و پروانه متضرر از بزه تلقی میگردند و بصفت مدعی خصوصی بر مرتکبین متخلف اقامه دعوی نمایند .

دوم آنکه میگوئیم قانون انحصار پزشکی و دارو سازی و دوا فروشی باشخاص دارای پروانه رسمی فقط از نظر مصلحت جامعه وضع گردیده است نه برای انتفاع پزشکان و داروسازان و دوا فروشان از حیث شخصیت. پس تخلف از این قانون تجاوز بحقوق عمومی است نه حق شخصی پزشکان و دوا فروشان مضافاً آنکه بطوریکه گفته شد ضرر و زیان موضوع ادعای خصوصی باید قابل تقویم و سنجش باشد تا بتوان آنرا مورد حکم قرارداد و منفعتی را که مثلاً پزشکان و دوا فروشان مجاز در نتیجه مزاحمت غیر مجاز از آن محروم شده اند نمیتوان تعیین نمود و نمیشود تشخیص داد که اگر مزاحمت متخلف از قانون در بین نبود حتماً مردم دوا را از دارنده پروانه رسمی خریداری مینمودند و این امر نه تنها موجب تردید در میزان خسارت است بلکه باعث شك در اصل ضرر هم میشود و وقتی مسلم گردید تولید ضرر و زیان از عمل برای اشخاص اساساً قابل تشخیص و احراز نیست و اقدام بیفایده خواهد بود و بر هر تقدیر در این موارد عقیده دوم را عملاً ترجیح داده اند و حق اقامه دعوی باشخاص مزبور داده نشده است .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی